

کارآیی معنی‌شناسی

نظری پیش‌نمونه بنیاد^۱

میشائلا زیتزن
ترجمه دکتر آریتا افراشی

مقدمه:

مقاله حاضر پیرامون مفهوم پیش‌نمونه [prototype] و بارویکردی معنی‌شناختی تدوین شده است، در اواسط دهه ۱۹۷۰، نخستین بار رُش [E. Rosch] در یک تحقیق روان-زبان‌شناختی، مفهوم پیش‌نمونه را در ارتباط با ساختار داخلی مقولات معرفی کرد. رویکرد نظری پیش‌نمونه بنیاد نسبت به تحلیل معنی با عنوان انقلاب رُش [roschian Revolution] نیز خوانده می‌شود. از این رو جا دارد ابتدا به ویژگی‌های انقلابی این رویکرد در مقایسه با رویکرد سنتی یا ارسطویی پرداخته شود. بر این اساس، بحث حاضر را در ارتباط با برخی مسائل تخصصی‌تر پیرامون شکل‌گیری نظریه پیش‌نمونه‌نگی و کارآیی آن در تحلیل‌های واژگانی ادامه خواهیم داد.

۱- تأثیر آرای ویتگنشتاین بر معنی‌شناسی پیش‌نمونه بنیاد

این مسئله که آیا معنی‌شناسی پیش‌نمونه بنیاد صرفاً در تعاقب آرای ویتگنشتاین [L. Wittgenstein] شکل گرفته یا اینکه فرآیندی مستقل است، در اینجا مورد توجه قرار ندارد. به اعتقاد من اندیشه‌های فلسفی ویتگنشتاین درباره مقوله‌سازی رویکردی کارآمد در معنی‌شناسی پیش‌نمونه بنیاد محسوب می‌شود، زیرا بی‌تردید برخی جنبه‌های آن در حوزه‌های روان‌شناسی شناختی و معنی‌شناسی نظری پیش‌نمونه بنیاد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

ویتگنشتاین یکی از نخستین اندیشمندانی بود که نظریه مقولات ارسطو را مورد تردید قرار

داد و با آن به منازعه پرداخت، در قالب اندیشه ارسطویی هر مقوله بر مبنای مؤلفه‌های آن تعریف می‌شود. به این ترتیب برای آنکه چیزی به مثابه نمونه‌ای از یک مقوله محسوب شود باید مجموعه‌ای از مؤلفه‌های اصلی آن مقوله را دارا باشد. نظریه مقولات ابتدا در واج‌شناسی [phonology] به کار گرفته شد، و سپس به مثابه ابزاری برای توصیف معنی در معنی‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت. بر این اساس، آنچه تحلیل مؤلفه‌ای [componential analysis] نامیده می‌شود تحت تأثیر نگرش ساختگرا [structuralist] به وجود آمد.

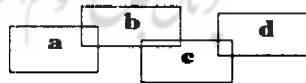
در این گفتمان، معنی هر واژه حاصل جمع تعدادی از مؤلفه‌های معنایی یا به عبارت دیگر مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مفهومی [sense components] است. این مؤلفه‌های معنایی، میان عناصر واژگانی مختلف مشترکند. از سوی دیگر، مؤلفه‌های معنایی، نقشی متمایز دهنده نیز بر عهده دارند، یعنی آنها معنی یک عنصر واژگانی را از معنی دیگری جدا می‌کنند. برای نمونه، معنی واژه «مادر»، به مؤلفه‌های مفهومی [+انسان]، [+مؤنث]، [+بالغ] و [+جاندار] قابل تحلیل است. مؤلفه [+انسان] معنی واژه «مادر» را از معنی واژه «گل» متمایز می‌کند و مؤلفه [+مؤنث] معنی واژه «مادر» را از معنی واژه «مرد» و جز آن مجزای می‌کند.

از رهگذر تحلیل مؤلفه‌ای، واژه‌ها به مؤلفه‌های دوگانه و متقابل تجزیه می‌شوند، و در این شرایط بر مؤلفه‌های توزیعی [complementary features] واژه تأکید می‌گردد.

به اعتقاد ویتگنشتاین رویکرد کلاسیک (ارسطویی) از بسیاری جنبه‌ها فاقد کارایی لازم برای تحلیل معنی است. او در کتاب بررسی‌های فلسفی (۱۹۷۸، صص ۶۶-۶۷) در ارتباط با چگونگی تعریف واژه «بازی» [game] به این مسئله می‌پردازد.

بر طبق آرای فلسفی ویتگنشتاین، یک مقوله با توجه به مؤلفه‌های لازم و کافی شکل نمی‌گیرد، بلکه محصول «شبکه پیچیده‌ای از تشابهات است که گاه همه جانبه و گاه جزئی اند». به عبارت دیگر، در قالب اصطلاحات وی، اعضای متفاوت هر مقوله در نوعی ساختار حائز مشابهت خانوادگی با هم در ارتباطند؛ و مؤلفه‌های نوع مقوله در همه اعضای آن مقوله به طور یکسان وجود ندارد. بنابراین همان‌طور که گیون (Givon، ۱۹۸۶) متذکر می‌شود، نمی‌توان مؤلفه‌هایی را معرفی کرد که میان تمام اعضای مقوله مشترک باشند.

طرح (۱)



همان‌طور که از طرح (۱) برمی‌آید، a در برخی مشخصه‌ها با b در اشتراک است، به همین ترتیب b با c و c با d در برخی مشخصه‌ها در اشتراک خواهد بود. ولی به عنوان نمونه a و d هیچ اشتراکی ندارند. ویتگنشتاین به این مسئله اشاره می‌کند که اعضای متفاوت مقوله «بازی» (بازی با ورق، بازی با توپ، بازی‌های المپیک و جز آن) در مؤلفه‌های مشترکی سهم نیستند که بر مبنای آن بتوان به روشنی میان بازی و غیربازی [non-game] تمایز نهاد. بنابراین او نتیجه می‌گیرد که مرزهای مقوله «بازی» مبهم و نامشخص است:

ویتگنشتاین



کارایی معنی‌شناسی...

چه چیز بازی است و چه چیز بازی نیست؟ آیا می‌توان مرزی برای آن مشخص کرد؟ هرکس می‌تواند مرز جدیدی تعیین کند، زیرا تاکنون هیچ مرزی برای آن معین نشده است (ولی این مسئله هیچ‌گاه خللی هنگام کاربرد واژه بازی به وجود نیاورده است).

(ویتگنشتاین، ۱۹۷۸، ص ۶۷)

نمونه‌ای که ویتگنشتاین از مقوله فازی و نامعین «بازی» معرفی می‌کند، نه تنها توصیفی از ساختار داخلی مقوله به دست می‌دهد، بلکه درباره اینکه مقوله «بازی» چگونه فراگرفته می‌شود نیز اطلاع‌رسان است. به عبارت دیگر، مقوله مورد نظر، در قالب مؤلفه‌های تمایز دهنده‌ای که میان بازی و غیربازی تفاوت می‌گذارند فراگرفته نمی‌شود، بلکه بر مبنای تشابهات درک می‌گردد.

تا اینجا می‌توان چنین نتیجه گرفت که دو راه برای صحبت درباره معنای واژه‌ها وجود دارد: نخست، همان تحلیل مؤلفه‌ای است که تحت تأثیر نظریه مقولات ارسطو شکل گرفت و مبتنی بر توصیفی مفهومی است یعنی بر مؤلفه‌های معنایی و رابطه آنها با سایر مؤلفه‌های معنایی متکی است. ضرورت وجود مجموعه‌ای از مؤلفه‌های لازم و کافی مبین آن است که معنی یک واژه را می‌توان به دقت تعیین کرد و نیز می‌توان میان عناصر مختلف واژگانی به روشنی تمایز نهاد. ولی بالمر [Ballmer] و برنشتال (Brensthal) (۱۹۸۱، ص ۴۸) بر این اعتقادند که الزاماً نمی‌توان مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها را معرفی کرد که دقیقاً بتوانند «تمام» معنی یک واژه را نشان دهند. در این مرحله جا دارد به این مسئله اشاره شود که معنی برخی از واژه‌ها را می‌توان به وسیله مجموعه‌ای از مؤلفه‌های تمایز دهنده توصیف کرد. برای نمونه، واژه‌های "bachelor" [= مجرد] و "add number" [= عدد فرد] از آن جمله‌اند. ولی همان‌طور که نمونه «بازی» مطرح شده از سوی ویتگنشتاین می‌نمایاند، نمی‌توان تحلیل مؤلفه‌ای را در مورد تمام عناصر واژگانی به کار گرفت.

سؤال قابل طرح در این باره آن است که آیا باید تحلیل مؤلفه‌ای را تماماً کنار نهاد؟ به اعتقاد گیرار (Geeraerts، ۱۹۸۹، ص ۵۸۸)، بدون توجه به تحلیل‌های ساختار شکن معنایی، می‌توان انواع متفاوتی از توصیفات معنایی را معرفی کرد. دیدگاه ویتگنشتاین درباره ساختار مشابهت خانوادگی، راه‌حلی به دست می‌دهد، که در آن تلفیقی از روش‌های مفهومی و ارجاعی برای توصیف معنی به کار گرفته می‌شوند. مسئله دیگر آن است که در ارتباط با معنی واژه چه جنبه‌های دیگری باید در نظر گرفته شوند و در تحلیل‌های واژگانی مورد توجه قرار گیرند. ویرزبیکا (Wierzbicka، ۱۹۹۲، ص ۷) معتقد است که زبان بازتاب مستقیمی از جهان خارج نیست، بلکه بازتابی است از مفهوم‌سازی [Conceptualisation] و تفسیر انسان از جهان. دیدگاه ویرزبیکا از دو ویژگی اصلی برخوردار است که باید در ارتباط با تحلیل معنی واژگانی در نظر گرفته شوند. نخست، رابطه میان معنی و ارجاع [reference] یا به طور کلی رابطه میان زبان و جهان؛ و دیگر، مسئله شناخت، یعنی روشی که بشر برای بازسازی جهان و انباشت اطلاعات به کار می‌گیرد. این مسائل ما را به سوی تحلیل روان-زبان‌شناختی رُش درباره ساختار داخلی مقولات رهنمون می‌شود، مشاهدات و دستاوردهای او در این زمینه نقشی بنیادی در شکل‌دهی به معنی‌شناسی پیش‌نمونه بنیاد بر عهده داشته است.

۲- نظریه پیش‌نمونی

دریافت پیش‌نمونه بنیاد از ساختار مقولات به سادگی در قالب جمله زیر معرفی می‌شود:
وقتی افراد، نام یا برجسب مشابهی را به پدیده‌های همانند نسبت می‌دهند، مقوله به وجود می‌آید.
برای نمونه، «اردک» فاقد توانمندی پرواز کردن و «گنجشک» فاقد توانمندی شنا کردن است. ولی
«اردک» و «گنجشک» هر دو در مقوله «پرنده» قرار می‌گیرند.

برای اینکه این دو موجود پرنده نامیده شوند، باید مشخصه‌های مشترکی را دارا باشند که + حیوان، + تخم‌گذار، + پر، + منقار و + بال از آن جمله‌اند. همان‌طور که ویتگنشتاین در نمونه مربوط به «بازی» یادآور می‌شود، «اردک» و «گنجشک» نیز که هر دو اعضای مقوله «پرنده» محسوب می‌شوند، از میزان مؤلفه‌های برابری برخوردار نیستند. بنابراین، مؤلفه‌های مذکور را نمی‌توان به مؤلفه‌های لازم در نظر گرفت. مؤلفه‌های مقوله پرنده از نوع مؤلفه‌های کافی نیز محسوب نمی‌شوند. زیرا میان این مقوله و سایر مقولات تمایز به وجود نمی‌آورند برای نمونه «مار»ها نیز تخم‌گذارند.

با توجه به این حقیقت که مؤلفه‌های مشترک میان «پنگوئن»، «گنجشک» و «اردک» از آنچه گفته شد نیز کمتر است و اینکه باز هم «پنگوئن» از اعضای مقوله «پرنده» محسوب می‌شود، ظاهراً معرفی مؤلفه‌های لازم و کافی که بتواند تمام اعضای مقوله «پرنده» را بنمایاند، غیرممکن به نظر می‌رسد. به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که «تحلیل مؤلفه‌ای» نمی‌تواند برای تعیین اعضای مقولات انواع طبیعی به کار رود. این مسئله، زبان‌شناسان را بر آن داشت تا به دنبال طرح نظریه دیگری برای تبیین ساختار مقولات و مقوله‌سازی باشند.

۲-۱- الگوی رُش درباره ساختار مقولات و مقوله‌سازی

به اعتقاد رُش (۱۹۷۸، ص ۲۷)، عملکرد مقوله‌سازی بشر، عملکردی اختیاری و محصول یک رویداد تاریخی نیست، بلکه صرفاً پیامد قواعد روان‌شناختی مقوله‌سازی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، فرآیند مقوله‌سازی، که مقوله‌سازی زبانی نیز یکی از انواع آن است، در مرحله نخست تحت تأثیر شناخت قرار دارد. از آنجا که مقدار معتنا بهی از مقولات در زبان طبیعی قابل دستیابی‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که انسان مقولات را می‌آفریند. در این گفتمان، رُش (۱۹۷۸، ص ۲۸)، به این نکته اشاره می‌کند که باید نظام‌های مقوله‌ای، بیشترین میزان اطلاعات را با کمترین میزان تلاش شناختی فراهم می‌آورند.

رُش در مقابل نظریه سنتی مقوله‌سازی مدعی می‌شود که ما از طریق تعیین مجموعه‌ای از ویژگی‌های اصلی نیست که چیزها را به مقولات نسبت می‌دهیم. بلکه این امر از رهگذر مقایسه آن چیز با پیش‌نمونه مقوله مورد نظر صورت می‌پذیرد. پیش‌نمونه یا نمونه‌اعلی بهترین نمونه‌ای است که غالباً یک مقوله را به کمک آن می‌شناسیم. مشاهدات رُش بر حدود دویست دانشجوی روان‌شناسی اندیشه او را درباره پیش‌نمونی تأیید می‌کند. در یکی از این مشاهدات، فهرستی از موارد در اختیار دانشجویان قرار گرفت، و از آنها خواسته شد تا این موارد را برحسب نزدیکی به مقوله‌ای از پیش تعیین شده، مرتب کنند. نتایج به طرز خیره‌کننده‌ای مشابه بود، یعنی دانشجویان بر سر آنکه کدام نمونه را به عنوان پیش‌نمونه مقوله مورد نظر معرفی کنند توافق داشتند. مثلاً بر

سر این مسئله توافق عام وجود داشت که «پرستو» و «سینه‌سرخ» نسبت به «مرغ» و «شتر مرغ» نمونه‌های بهتری برای مقوله «پرنده» محسوب می‌شوند.

در آزمونی دیگر، رُش به بررسی این مسئله پرداخت که تعیین اعضای مقولات از سوی دانشجویان چقدر طول می‌کشد. در این آزمون دانشجویان باید برای تعیین درستی و نادرستی جمله‌ای مانند اینکه «مرغ پرنده است» یا «گنجشک پرنده است» دکمه‌ای را فشار می‌دادند. در اینجا نیز زمان پاسخ‌گویی در ارتباط با نمونه‌های اعلی مثل «سینه‌سرخ»، کوتاه‌تر از نمونه‌ای مانند «مرغ» بود. آزمون دیگری که نتایج آزمون‌های قبلی را مورد تأیید قرار داد، به تولید این نمونه‌ها از سوی دانشجویان اختصاص داشت. وقتی از دانشجویان خواسته شد تا فهرستی از اعضای یک مقوله ارائه دهند، آنها غالباً اعضای نوعی آن مقوله را معرفی می‌کردند.

در پایان می‌توان چنین نتیجه گرفت که افراد هنگام مقوله‌سازی چیزها، ظاهراً از ویژگی‌های عضو نماینده مقوله، یا در قالب اصطلاحات رُش همان پیش‌نمونه، برداشتی مشترک دارند. مشاهدات رُش نشانگر آن است که تصمیم‌گیری درباره عضویت یک چیز در مقوله، از طریق مقایسه آن چیز با مؤلفه‌های پیش‌نمونه صورت می‌گیرد. از سوی دیگر هر یک از اعضای مقوله، دقیقاً همانند سایر اعضا یا همانند پیش‌نمونه نیست، بلکه صرفاً باید تا حدی شبیه آن باشد. پرسش دیگری که در اینجا امکان طرح می‌یابد آن است که افراد بر چه اساس به سنجش شباهت‌ها می‌پردازند. در مرحله نخست، می‌توان مدعی شد که قضاوت درباره میزان شباهت بر مبنای ظاهر صورت می‌گیرد، که بی‌تردید هنگام مقوله‌سازی انواع طبیعی مانند «سگ‌ها» یا «پرنده‌گان» نقش مهمی دارد. ولی در این شرایط مقولاتی را می‌توان معرفی کرد که مانند مقوله «سبزیجات»، ویژگی‌های ظاهری نقش مهمی در تعیین اعضای آن مقوله ایفا نمی‌کند. برای نمونه اگر «ریحان» را بتوان پیش‌نمونه سبزیجات در نظر گرفت، «هویج» در این مقوله از پیش‌نمونه بسیار دور خواهد بود. در صورتی که «هویج» و «ریحان» هر دو در این مشاهدات از جایگاه کانونی در مقوله مذکور برخوردار شدند. تبیین دیگر در ارتباط با قضاوت افراد درباره شباهت با پیش‌نمونه به تنوع مربوط است. در این گفتمان، مشاهدات لیاو (Liaw, 1973) حائز اهمیت است، او در مقوله‌سازی زبانی با استفاده از نمونه‌هایی مانند استکان، فنجان، لیوان و جز آن، تأثیر کاربرد را می‌نماید. یکی از دستاوردهای مشاهدات لیاو آن بود که یک شیء ممکن است بسته به عملکرد آن در بافت زندگی هر فرد به شیوه مختلفی مقوله‌سازی شود. از افراد خواسته شد تا ظروف مختلفی را در شرایطی مجسم کنند که با مواد متفاوتی پر شده‌اند. برای نمونه، وقتی قرار بود ظرف با قهوه داغ پر شود، پاسخ‌ها عمدتاً به «فنجان» منحصر می‌شد، و وقتی قرار بود ظرف با سبزی‌زمینی پر شود، غالباً «کاسه» به عنوان پاسخ مطرح می‌شد. اگر چه مقوله‌سازی تحت تأثیر ویژگی‌های عملکردی شکل می‌گرفت ولی پیامدهای آن کاملاً مشخص نبود. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که شکل ظاهری، بسامد وقوع و کاربرد، همگی از پیامدهای پیش‌نمونه‌اند ولی دلایل آن محسوب نمی‌شوند.

که نقش اصلی در مقوله‌سازی ایفا می‌کند. نتایج مشاهدات لباو و رُش، ویژگی‌های زیر را برای پیش‌نمونی معرفی می‌کند:

- ۱- هر مقوله، ساختاری پیش‌نمونه بنیاد دارد. پیش‌نمونه، نماینده‌ی اعضای مقوله و موجودیتی کانونی است که بقیه‌ی اعضا اطراف آن سازمان می‌یابند.
- ۲- مقوله‌های پیش‌نمونه بنیاد از طریق یک مجموعه مؤلفه‌های لازم تعریف نمی‌شوند زیرا اعضای مختلف، ویژگی‌های مشترک واحدی ندارند.
- ۳- مقوله‌های پیش‌نمونه بنیاد، از ساختار مشابهت خانوادگی برخوردارند؛ و ساختار معنایی آنها از نوع معانی خوشه‌ای و انطباقی است.
- ۴- مقوله‌های پیش‌نمونه بنیاد مراتبی از عضویت در مقوله را می‌نمایانند؛ به عبارت دیگر همه‌ی اعضا به یک اندازه نماینده‌ی مقوله نیستند و برخلاف رویکرد سنتی، همه‌ی اعضا از موقعیت یکسانی برخوردار نیستند. مسئله‌ی عضویت، مفهومی مدرج است و قطعی نیست.
- ۵- مرزهای مقوله‌های پیش‌نمونه بنیاد مبهم‌اند، یعنی مقولات به تدریج به یکدیگر تبدیل می‌شوند.

همانطور که پیش از این نیز گفته شد، ویتگنشتاین به ویژگی‌های مندرج در بندهای ۳ و ۵ اشاره کرده است. ولی باید در نظر داشت که دریافت ویتگنشتاین از ساختار مشابهت خانوادگی مستلزم توزیع یکپارچه‌ی تمام اعضای مقوله است، در مقابل گیورن معتقد است که نظریه‌ی پیش‌نمونی توزیع اعضای مقوله را پیرامون پیش‌نمونه، به صورت خوشه‌ای ایجاب می‌کند. از سوی دیگر، پنج ویژگی‌ای که در بالا به آنها اشاره شد در دو بُعد عمل می‌کنند. یا همان گونه که تایلور معتقد است (Taylor, 1989, ص ۴۶)؛ پیش‌نمونی به شیوه‌ای که از سوی رُش مورد بررسی قرار گرفته به عملکرد دو محور مقوله‌سازی مرتبط است. از یک سو محور یا بُعد افقی توصیفی از ساختار داخلی مقوله به دست می‌دهد و از سوی دیگر، محور یا بُعد عمودی با ساختار تعاملی در پیوند است. در مقابل، تحلیل مؤلفه‌ای، صرفاً به عملکرد محور افقی می‌پردازد و بر طبق آن صرفاً این مسئله توصیف می‌گردد که مثلاً چرا X سگ است و گربه نیست ولی به اینکه چرا در برخی موارد X با ویژگی حیوان یا پستاندار معرفی می‌شود، کاری ندارد. به اعتقاد رُش، محور عمودی X دارای سه سطح است: سطح فراگیر یا شامل [Superordinate]، سطح مبنا [basic]، سطح فرعی [Subordinate]. در ارتباط با چنین تقسیمات سه‌لایه‌ای، سطح مبنا بالاترین درجه‌ی اطلاع‌رسانی برخوردار است و با توجه به فرآیندهای شناختی، اقتصادی‌ترین سطح محسوب می‌شود. این واقعیت که الفاظ مرتبط با سطح مبنا از موقعیتی برتر برخوردارند در کاربرد روزمره‌ی زبان بازتاب می‌یابد.

فرض کنید که سببی در آشپزخانه است و از کسی درخواست می‌کنید که آن را به شما بدهد: «ممکن است سبب را به من بدهید؟» ولی بسیار نامحتمل است اگر جمله‌ای مانند جمله‌ی زیر را به کار ببرید: «ممکن است میوه را به من بدهید؟» در این شرایط سبب به لایه‌ی مبنا و میوه به سطح فراگیر تعلق دارد. موضوعات سطح مبنا مانند سبب، سگ و صندلی از موقعیتی برتر برخوردارند، زیرا به سطحی تعلق دارند که در آن خوشه‌های بسیار اطلاع‌رسان متشکل از مؤلفه‌های ادراکی و نقشی با هم آیند یافت می‌شوند که میان همه یا بیشتر اعضای مقوله مشترکند.

۳- پیش نمونه و معنی واژگانی

تا این مرحله به تعریف پیش نمونه از دیدگاه نظریه مقوله سازی رُش پرداختیم. در قالب این گفتمان، پیش نمونه به مثابه بهترین نماینده مقوله توصیف می شود. هنگام اعمال نظریه رُش در ارتباط با معنی واژگانی، تعریف اصلی پیش نمونه به عنوان بهترین، نمونه مقوله باید مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب نمی توان مدعی شد که معنی واژه ای مانند «پرنده»، به کمک پیش نمونه آن بیان می شود. به عبارت ساده تر، «گنجشک» معنی واژه «پرنده» نیست.

در مقابل، کولمان [Colman] و کی [Kay] (۱۹۸۱، ص ۴۳) مدعی شدند که:

برای بسیاری از واژه ها، نمی توان فهرستی از شرایط لازم و کافی در نظر گرفت... هر چیزی یا هر رویدادی باید عضوی از مقوله ای پیش نمونه بنیاد باشد... پیش نمونه فرآیند یا چیزی روان شناختی است...

با توجه به اینکه «گنجشک» معنی واژه «پرنده» محسوب نمی شود، کلابیر (Kleiber, ۱۹۹۳) به تبع کولمان و کی مدعی شد که پیش نمونه، تصویری شناختی است که غالباً با یک واژه در پیوند است و مرجعی برای مقوله سازی محسوب می شود. در نتیجه، معنی واژه به وسیله یک پیش نمونه عینی به دست نمی آید، بلکه محصول باز نمود ذهنی پیش نمونه است. به اعتقاد کلابیر (۱۹۹۳) تصویر ذهنی پیش نمونه الزاماً نمونه ای واقعی از مقوله مورد نظر محسوب نمی شود، بلکه موجودیتی ذهنی است که مجموعه ای از ویژگی های نوعی را فرامی گیرد.

در این شرایط، کلابیر (۱۹۹۳، ص ۴۳) به این مسئله اشاره می کند که: چون شکل گیری پیش نمونه ذهنی مبتنی بر برخی ویژگی های نوعی است، اندیشه وجود ساختار شباهت خانوادگی در ساختار داخلی مقوله واژگانی مورد تأیید قرار می گیرد. یا به عبارت دیگر، ساختار معنایی، مجموعه ای از معانی خوشه ای و منطبق را شامل است. معانی ای که بر هم منطبق ترند، نسبت به اعضای حاشیه ای مقوله، ارزش ساختاری بیشتری دارند. بنابراین، پیش نمونه ذهنی بیشترین میزان انطباق معنایی را می نمایاند و به لحاظ ساختاری، مهمترین عضو محسوب می شود. در مرحله بعد، شباهت های خانوادگی نشانگر آنند که همه معانی به یک اندازه حائز اهمیت نیستند، به این ترتیب، مؤلفه ها و اجزای معنایی کوچک تر نیز از ارزش یکسانی برخوردار نخواهند بود.

۳-۱- ماهیت پیش نمونه ها

با این اوصاف، مشکلات مربوط به یافتن، سازماندهی و توصیف مؤلفه ها (مسئله ای که همه نظریه های مؤلفه ای با آن مواجهند) باید حل شود.

در آرمسترانگ و دیگران (Armstrong et al., ۱۹۸۳، ص ۲۷۲) آمده است یافتن مؤلفه های پیش نمونه ای یک مفهوم، لزوماً از یافتن مؤلفه های لازم و کافی ساده تر نیست. با در نظر گرفتن این فرض که توصیف مبتنی بر شباهت خانوادگی متضمن وجود مؤلفه هایی است که نسبت به بقیه از اهمیت بیشتری برخوردارند، می توان نتیجه گرفت که پیش نمونه ذهنی متشکل از خوشه ای از مؤلفه های برتر یا مؤلفه های پیش نمونه ای است که برخلاف آنچه در تحلیل مؤلفه ای در نظر گرفته می شود همان مؤلفه های لازم محسوب نمی شوند. سؤال قابل طرح در اینجا آن

است که این مؤلفه‌ها که از مقوله‌ای به مقوله دیگر متغیرند بر چه مبنایی تعیین می‌شوند؟ آرمسترانگ و دیگران این مسئله را در قالب جمله زیر مطرح می‌سازند (۱۹۸۳، ص ۷۳): «مؤلفه‌هایی که یک کارد آشپزخانه را به یک کارد آشپزخانه خوب مبدل می‌کند، همان مؤلفه‌هایی نیست که یک زن را به یک زن خوب مبدل می‌سازد.»

به اعتقاد رُش و دیگران (۱۹۷۵)، مؤلفه‌های پیش‌نمونه‌ای از بیشترین میزان اعتبار نشانه‌ای [cue Validity] برخوردارند. به بیان دیگر، این مؤلفه‌ها میان همه یا بیشتر اعضای یک مقوله خاص و صرفاً چندی از اعضای مقوله‌های مجاور، مشترکند. در ارتباط با واژه «پرنده»، مؤلفه +] توانایی پریدن یک مؤلفه پیش‌نمونه‌ای محسوب می‌شود زیرا بیشتر اعضای مقوله «پرنده» از این ویژگی برخوردارند و صرفاً چندی از اعضای مقولات دیگر مانند «خفاش» در این ویژگی سهم‌اند. تایلور (۱۹۸۹، ص ۶۲) به مسئله دیگری اشاره می‌کند که برطبق آن، مؤلفه‌هایی مانند +] توانایی پریدن اغلب خود از جمله مقولات پیش‌نمونه‌اند.

۳-۲- پیش‌نمونی

کلایر

تحقیقات اخیر نشان داده است که پنج ویژگی مربوط به پیش‌نمونی که در بخش ۲-۲ به آنها اشاره شد، الزاماً به طور همزمان تحقق نمی‌یابند. بررسی مقوله «اعداد فرد» از سوی آرمسترانگ و دیگران (۱۹۸۳) این نتیجه را به دست داد که «توصیفات مبتنی بر خوشه‌های مؤلفه‌ای مبنای مستحکمی برای شکل‌دهی به نظریه ساختار مفهوم محسوب نمی‌شوند.» آزمایش‌های انجام شده از سوی این دسته از پژوهشگران مؤید آن است که حتی در ارتباط با مقولات کاملاً تعریف شده و مشخصی مانند «اعداد فرد» و «اعداد زوج»، مراتبی از پاسخ‌ها ارائه شده است. برای نمونه، آزمون‌شوندگان، عدد ۳ را نسبت به عدد ۲۳ به عنوان نمونه بهتری برای «اعداد فرد» معرفی کردند. به همین ترتیب ۲۳ نسبت به ۵۷ نمونه بهتری در نظر گرفته شد. در ارتباط با مقوله «اعداد زوج» نیز نتایج مشابهی به دست آمد. بر این اساس، عدد ۴ نسبت به عدد ۱۸ نمونه بهتری برای «اعداد زوج» در نظر گرفته شد؛ و ۱۸ نسبت به ۳۴ از جایگاه برتری برخوردار شد.

با توجه به اینکه مدرج بودن این پاسخ‌ها، ساختار درونی این مفاهیم را نمی‌نمایاند، چگونه می‌توان مسئله تدریجی بودن پیش‌نمونه‌های آنها را توجیه کرد؟ این دو مفهوم کاملاً تعریف شده‌اند، فاقد ساختار مشابهت خانوادگی‌اند و مرزهای مشخصی دارند.

به تبع پوسنر (Posner، ۱۹۸۶، ص ۵۵)، می‌توان نتیجه گرفت، پیش‌نمونه، همان مقوله نیست ولی پیش‌نمونه مقوله را حتی در شرایطی غیر واقعی در ذهن معرفی می‌کند. در این گفتمان‌گیرار (۱۹۸۸) مدعی می‌شود، هر چند مفاهیمی مانند «اعداد فرد» و «اعداد زوج» به وسیله مجموعه‌ای از مؤلفه‌های لازم و کافی تعریف می‌شوند، نوعی ساختار شباهت خانوادگی می‌تواند میان مؤلفه‌های دائرةالمعارفی آنها به چشم بخورد. اینگونه عوامل دائرةالمعارفی یا تجربی بیانگر آنند که افراد به طور عادی چگونه اعداد را درک می‌کنند.

تایلور در نگرشی شناختی، مدعی می‌شود که بافت - وابستگی از نوع ارتباطات بیرونی است. معانی ساختارهای شناختی‌اند که در دانش و باورها درونی شده‌اند. (تایلور، ۱۹۸۹، ص ۴۱)

کارایی معنی‌شناسی...

۸۳). کلایبر به تبع تایلور بر این اعتقاد است که به جز مؤلفه‌های [+بالغ]، [+ازدواج نکرده] و [+مذکر] مربوط به واژه "bachelor"، زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیرگذار است.

در شرایطی که «اعداد فرد» و «اعداد زوج» به میزان کمتری مفاهیم پیش‌نمونه‌ای محسوب می‌شوند، و فقط یکی از پنج ویژگی مربوط به پیش‌نمونه‌ای در آنها دیده می‌شود، که همان تدریجی بودن نمایندگان اعضای مقوله است، مفهوم «پرنده» نمونه‌بهتری به شمار می‌آید. زیرا به اعتقاد رُش، همه پنج ویژگی مربوط به پیش‌نمونه‌ای را دارا است. به اعتقاد لیکاف (Lakoff, ۱۹۸۷)، مقولات طبیعی مرزهای مشخصی دارند، در غیر این صورت ما قادر نبودیم میان پرنده و غیرپرنده تمایز بگذاریم. به همین دلیل غالباً سخنگویان زبان می‌دانند که «شتر مرغ» هر چند نمونه‌ای بسیار غریب از مقوله پرنده محسوب می‌شود، کماکان پرنده است ولی «خفاش» پرنده نیست. لیکاف (۱۹۸۷) به این نکته اشاره می‌کند که باید میان درجات عضویت و درجات نمایندگی مقوله تمایز نهاد. از آنجایی که مفاهیم «پرنده» و «خفاش» متداخل نیستند، عضویت در مقوله پرنده امری مطلق است یعنی یک چیز یا پرنده است یا نیست. ولی برخی پرنده‌گان نسبت به برخی دیگر نمونه‌بهتری محسوب می‌شوند. به اعتقاد پرزبیکا (۱۹۹۰، ص ۳۶۷)، «خفاش» در مقوله پرنده قرار نمی‌گیرد. زیرا فاقد مؤلفه‌های [+پر]، [+مقار] و [+تخم‌گذار] است. به این ترتیب، مؤلفه‌های مذکور «مؤلفه‌های لازم (و نه صرفاً پیش‌نمونه) مفهوم پرنده تلقی می‌شوند». گیرار در یک نگرش شناختی معتقد است که باور محض به مرکزیت مقولات وازگانی کافی نخواهد بود.

زبان‌شناسی شناختی نه تنها به چگونگی پیدایش کانون هر مقوله توجه نشان می‌دهد بلکه به دنبال آن است تا دریابد این کانون چگونه تا حد موارد حاشیه‌ای گسترش می‌یابد و این گسترش تا کجا ادامه خواهد یافت. (گیرار، ۱۹۸۹، ص ۶۰۳).

در حقیقت، نظریه پیش‌نمونه‌ای در مقام نخست نظریه‌ای است در باب مقوله‌سازی و نظریه‌ای معنایی نیست. ولی نظریه پیش‌نمونه‌ای به جزئی ضروری و مکمل در معنی‌شناسی بدل شده زیرا در زمینه چگونگی پیدایش مقولات زبانی راهگشا بوده است. همان‌گونه که پیش از این در قالب نمونه «بازی» از سوی ویتگنشتاین مطرح شد، ایجاد مقولات زبانی بر پایه اصول منطقی منبعث از نظریه ارسطو و پس از آن تحلیل مؤلفه‌ای صورت نمی‌گیرد.

معنی‌شناسان پایبند به نظریه پیش‌نمونه‌ای بر آن باورند که پیش‌نمونه‌ای مبنای مقوله‌سازی از سوی بشر است، بر این اساس سؤال دیگری که باید در اینجا مطرح شود آن است که پیش‌نمونه‌ای چگونه در قالب یک نظریه زبان‌شناختی درباره معنی اعمال می‌گردد.

۴- چند معنایی و نظریه پیش‌نمونه‌ای

برداشت جدیدی از مفهوم پیش‌نمونه تحت تأثیر دو عامل شکل‌گرفت (کلایبر، ۱۹۹۳)؛ نخست اینکه در تعدادی از مقوله‌ها مانند مقوله «اعداد فرد» درجاتی از نمایندگی اعضای مقوله دیده می‌شود و نیز ساختار داخلی آنها تحت تأثیر پیش‌نمونه به وجود نمی‌آید. مفهوم اعداد فرد در نتیجه یک تعریف ریاضی پدید می‌آید. با توجه به این نمونه، پیش‌نمونه کماکان همان بهترین نمونه مقوله است ولی از ارزش ساختاری آن کاسته شده است. به اعتقاد تایلور (۱۹۸۹، ص ۷۰)

به جای اینکه دربارهٔ پیش‌نمونه صحبت کنیم بهتر است به تأثیرات پیش‌نمونه‌نگی بپردازیم که «در نتیجهٔ تعامل معنی‌کانونی با عوامل غیرزبانی مانند ادراک و دانش دایره‌المعارفی پدید می‌آیند». پس از آن، گیرار (۱۹۸۹) ویژگی جدیدی را برای پیش‌نمونه‌نگی معرفی می‌کند و آن را «چند معنایی تحلیلی، آمیخته با همگرایی درونی» می‌نامد. بر این اساس، برخی مقولات به مصادیق مختلفی بازمی‌گردند. ولی در درون از یک کانون برخوردارند. مقولۀ «پرنده» از این نوع است، زیرا این مقوله بدون آنکه چند کانون داشته باشد به مصادیق مختلفی مانند «عقاب»، «شتر مرغ» و «سینه‌سرخ» ارجاع می‌دهد. در مقابل گیرار (۱۹۸۸، ۱۹۸۹)، تحلیلی از واژهٔ آلمانی Vers [= تازه] به مثابۀ یک مقولۀ چندکانونی ارائه می‌دهد. Vers در سه معنی اصلی به کار می‌رود.

الف - Vers در معنی «تازه» برای توصیف مواد غذایی مانند نان و میوه به کار می‌رود.

ب - Vers در معنی «تازه» برای توصیف خبر و اطلاعات به کار می‌رود.

پ - Vers در معنی «تازه» برای توصیف هوا به کار می‌رود.

معنی Vers در نمونهٔ الف، حاصل جمع معانی آن در نمونه‌های ب و پ محسوب می‌شود. به اعتقاد لیکاف (۱۹۸۷)، چند معنایی، نمونهٔ خاصی از مقوله‌سازی پیش‌نمونه بنیاد محسوب می‌شود. به این ترتیب که مؤلفه‌های معنایی یک واژه خود جزء اعضای همان مقوله به شمار می‌آید. نمونهٔ «بازی» در تعبیر ویتگنشتاین، ساختار مشابهت خانوادگی همانندی را می‌نمایاند. ویرزبیکا (۱۹۹۰)، بر این باور است که در نمونهٔ «بازی» مفهوم پیش‌نمونه تحریف شده است، زیرا: ویتگنشتاین بدون پایبندی به مفهوم پیش‌نمونه، مفهوم مرتبط به آن یعنی «شبهات خانوادگی» میان مفاهیم را پذیرفته و مطرح ساخته است (ویرزبیکا، ۱۹۹۰، ص ۳۵۶).

حتی اگر بپذیریم که برخی اعضای مقولۀ بازی نسبت به برخی دیگر نمونه‌های بهتری محسوب می‌شوند، نمی‌توان مدعی شد که اعضای این مقوله پیرامون پیش‌نمونه مورد نظر سازمان یافته‌اند. پولمان (Putman، ۱۹۸۳، ص ۱۳۳) معتقد است

هر گونه تصمیم‌گیری دربارهٔ پیش‌نمونه‌نگی در مقولۀ فعل، در حقیقت مقایسه‌ای میان

مقولۀ نام و یکی از اعضا خواهد بود و نه مقایسهٔ پیش‌نمونه و عضوی از مقوله.

پولمان در ارتباط با مقولۀ فعل «کشتن» درجات زیر را معرفی می‌کند (۱۹۸۲، ص ۱۳۲):

(الف) کشتن (ب) به قتل رساندن (پ) دار زدن (ت) قتل عام کردن (ث) قربانی کردن (ج) خودکشی کردن.

هر چند ظاهراً فعل «کشتن» دارای تأثیرات پیش‌نمونه‌نگی است و فعل «به قتل رساندن» بهترین نمونهٔ آن را معرفی می‌کند؛ نمی‌توان ادعا کرد که عضویت، امری مدرج است. این عبارت دیگر عضویت امری مطلق است یعنی یا موجودیتی عضو یک مجموعه محسوب می‌شود یا خیر؛ ولی اعضای یک مقوله می‌توانند با توجه به اینکه کدام یک به مفهوم پیش‌نمونه نزدیک‌ترند به صورت مدرج، سازمان یابند].

دریافت مبتنی بر چند معنایی برخلاف نظریهٔ مقوله و مقوله‌سازی مطرح شده از سوی رُش،

بر این باور مبتنی است که ساختار درونی مفاهیم، غالباً نوعی ساختار شبهات خانوادگی را می‌نمایاند که به وسیلهٔ پیش‌نمونه تعیین نمی‌شود بلکه تحت تأثیر مؤلفه‌های معنایی نام مقوله شکل می‌گیرد.

۴-۱- جایگاه نظری و تلویحات نظریه پیش‌نمونی

بر اساس رویکرد پیش‌نمونی، مقوله‌سازی زبانی در مرحله نخست به وسیله قواعد خاص زبانی به وجود نمی‌آید، بلکه تحت تأثیر قواعد شناخت شکل می‌گیرد. به تبع آرای فلسفی ویتگنشتاین درباره چگونگی تعریف واژه «بازی»، طرفداران نظریه پیش‌نمونی مدعی شدند که معنی مقولات زبانی، همواره به وسیله مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مجزا تعیین نمی‌شود و در نتیجه مرزهایی نامشخص خواهد داشت. قائل شدن به معانی تصریحی و صفتی برای عبارات، مؤید آن است که پیش‌نمونی و مرزبندی فازی واژه‌ها هر دو در زبان تحقق می‌یابند. به هر رو، نمی‌توان نتیجه گرفت که پیش‌نمونی به ساختار مقوله‌ای پیش‌نمونه بنیاد می‌انجامد، یا اینکه مقصود از واژه‌های دارای مرزبندی فازی، همان معنی فازی است.

پیش‌نمونی و مفهوم فازی، طبیعتی معرفت‌شناختی دارند، و محصول مفاهیم‌شناختی‌ای اند که ما با آنها زندگی می‌کنیم. ویرزیبکا متذکر می‌شود که: مفاهیم رمزگذاری شده در زبان، مبهم‌اند، ولی این مسئله نباید موجب شود که ما به دنبال توصیف معنایی مبهمی نیز باشیم (ویرزیبکا، ۱۹۹۰، ص ۳۶۵).

بر این اساس، نظریه پیش‌نمونی الگویی برای توصیف معنی در لایه کنش محسوب می‌شود که الزاماً میان معنی ارجاعی و معنی مفهومی تمایز می‌گذارد. از سوی دیگر می‌توان مدعی شد که مفهوم یک مقوله از رهگذر نوع ارجاع آن معین می‌شود. یعنی از رهگذر تلفیق مؤلفه‌های معنایی که ممکن است به مثابه مؤلفه‌های پیش‌نمونه‌ای تلقی شوند. این امر توجیهی برای درک این مطلب ارائه می‌دهد که چرا خفاش هر چند شباهت‌هایی با پرنده دارد، ولی پرنده محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر، مفهوم هر مقوله، نه تنها به مؤلفه‌های معنایی بلکه به مؤلفه‌های دایره‌المعارفی مرتبط است. مؤلفه‌های دایره‌المعارفی، همان طوری که در ارتباط با مفهوم «اعداد فرد» مورد توجه قرار گرفت جنبه‌های تجربی مقوله‌سازی را بیش از جنبه‌های ساختاری آن می‌نمایاند. در این شرایط، گیرار (۱۹۸۹، ص ۵۹۴) نتیجه می‌گیرد: مؤلفه‌های دایره‌المعارفی مربوط به مجموعه‌ای از اعضای مقوله ممکن است به مؤلفه‌های تعیین‌کننده تبدیل شوند.

وقوع چنین فرآیندی متضمن آن است که باز نمود پیش‌نمونه‌ای مقولات طی زمان دستخوش تغییر شود. برای نمونه، پیش‌نمونه‌های وسایل نقلیه‌ای مانند دوچرخه و اتومبیل از ۵۰ سال پیش تاکنون به نمونه‌های حاشیه‌ای این مقوله مبدل شده‌اند. مقولات پیش‌نمونه‌ای، نسبت به مقولات سنتی امکان آن را فراهم می‌آورند تا داده‌های ناآشنا به روشی اقتصادی‌تر مورد بررسی قرار گیرند. در نظریه مقوله‌سازی ارسطویی، هر داده جدیدی یا به عنوان عضو یا غیرعضو هر مقوله تلقی می‌شود؛ و در شرایط دومی، مقوله جدیدی باید به وجود آید. ولی در مقوله‌سازی پیش‌نمونه-بنیاد، موجودیت‌های جدید به مثابه اعضای حاشیه‌ای مقوله در نظر گرفته می‌شوند، در حالی که معنی نظام مقوله‌ای موجود تغییری نمی‌کند.

مقولات پیش‌نمونه بنیاد نه تنها از این ویژگی بهره‌مندند که بیشترین میزان اطلاعات را با کمترین تلاش شناختی فراهم می‌آورند (رُش، ۱۹۷۸، ص ۲۸)، بلکه با تغییر شرایط و نیازهای بیانی جدید متحول می‌شوند (گیرار، ۱۹۸۸، ص ۲۲۳).

در این گفتمان، لهرر (Lehrer، ۱۹۹۰) متذکر می‌شود که هر واژه نه تنها می‌تواند در مفهوم

پیش‌نمونه‌ای‌اش به کار رود بلکه اغلب معنی واژه‌ها به گونه‌ای گسترش می‌یابد که معنی چیزها، رویدادها، فرآیندها و موقعیت‌های حاشیه‌ای را نیز فراگیرد. این راهکار موجب می‌شود تا بتوان به کمک واژگانی محدود بی‌نهایت نیاز بیانی را برآورده کرد.

واژه‌های دارای مرزبندی فازی به چیزها، موقعیت‌ها و رویدادهای متعددی باز می‌گردند و به این ترتیب به حصول اقتصاد واژگانی در گفتار می‌انجامند. در این ارتباط، نظریه پیش‌نمونه‌نگی مسیر بررسی پدیده‌های معنایی‌ای را مانند چند معنایی، استعاره و مجاز هموار کرده که با تکیه بر انعطاف‌پذیری و ماهیت پویای معنی واژگانی به وجود می‌آیند.

ماهیت پویای معنی واژگانی که در نتیجه تعارض میان انعطاف‌پذیری و ایستایی شکل می‌گیرد نه تنها تبیینی همزمانی برای تنوعات واژگانی به دست می‌دهد، بلکه به لحاظ توسعه تاریخی زبان نیز توجیه‌کننده است.

گیرار (۱۹۹۷) رویکرد نوینی را نسبت به بررسی تغییرات معنایی معرفی می‌کند و آن را به عنوان «معنی‌شناسی پیش‌نمونه‌ای» در زمانی می‌نامد. برخلاف، معنی‌شناسی تاریخی سنتی، که تغییرات معنایی در زمانی را صرفاً به مثابه تغییرات ناگهانی معنی در نظر می‌گیرد، گیرار (۱۹۹۷) اندیشه‌ای را مطرح می‌سازد که بر طبق آن تغییر معنی مستلزم انتقال یا اشتقاق تدریجی مفاهیم پیش‌نمونه‌ای و حاشیه‌ای است. اشنایدر (Schneider, ۱۹۹۸، ص ۴۳) به تبع گیرار مدعی شده که معنی در یک بررسی همزمانی یا در زمانی، محصول تعامل عوامل زبانی و برون زبانی است.

۵- نتیجه‌گیری

نظریه پیش‌نمونه‌ای زُش با تکیه بر مفهوم شباهت خانوادگی که از سوی ویتگنشتاین معرفی شد، در مرحله بعد به رویکردی کُنشی [Performative] و کاربردی نسبت به مقوله‌سازی در زبان تبدیل شده است. برخلاف اصطلاحات تخصصی و اسامی عام، اغلب واژه‌های زبان خودکار دارای مرزهایی فازی‌اند. این ابهام در نتیجه پیش‌نمونه‌نگی مفاهیمی که مردم به کار می‌گیرند و در زبان رمزگذاری می‌شوند به وجود می‌آید.

از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان، نظریه پیش‌نمونه‌نگی، الگویی است متشکل از عوامل مختلفی که به شرایط کاربرد و تنوعات آن وابسته است. در این گفتمان یکی از مسائل حل نشده آن است که شرایط کاربرد چگونه مورد بررسی قرار می‌گیرند و به کودکان و یادگیرندگان زبان دوم در جامعه زبانی آموزش داده می‌شوند.

کتابنامه

- Armstrong, S. L., Gleitman I. R. & Gleitman H. 1983. "What some concepts might not be". In: *Cognition* 13, 263-308.
- Ballmer, T. & Brennstuhl, W. 1981. "An empirical Approach to Frametheory: Verbs. Thesaurus Organisation". In: H. -J. Eikmeyer (ed). *Words, Worlds, and Contexts*. 297-319. Berlin: de Gruyter.
- Brown, C.H. 1989. "A survey of category types in natural language."
In: Tsohatzidis, S. L.(ed): *Meaning and Prototypes. Studies in Linguistic Categorization*.

17-47.

- Colman, L. & Kay p. 1981. "Prototype Semantics: the English word LIE". In: *Language* 57.1, 24-44.
- Craig C.(ed). 1986. *Noun classes and categorization*. Amsterdam: Benjamins.
- Geeraerts, D. 1986. "On necessary and sufficient conditions." In: *Journal of Semantics*, vol. 5, 275-291.
- . 1988. "Where does prototypicality come from?". In: Rudzka-Ostyn, B., 207-229.
- . 1989. "Prospects and problems of prototype theory". In: *Linguistics* 27.4., 587-612.
- . 1986. "Prototypes: Between Plato and Wittgenstein". In: Craig, C.(ed): *Nounclasses and categorization*. Amsterdam. 77-102.
- . 1997. *Diachronic Prototype Semantics. A contribution to Historical Lexicology*. Oxford: Clarendon press.
- Kleiber, G. 1993. *Protoypensemantik, Eine Einführung*. Tübingen: Narr. (translated by Michael Schreiber).
- Labov, W. 1973. "The boundaries of words and their meanings". In: Bailey, C. J.& Shy, r. (eds). *New ways of analysing variation in English*. Washington D.C. 340-373.
- Langacker, R. W.(ed) 1987. *Foundations of Cognitive Grammar*, Vol.1, Stanford, California: Stanford University Press.
- Lehrer, A. 1989. "Prototype theory and its implications for lexical analysis". In: Tsohatzidis, S. L.(ed). *Meanings and Prototypes*. 368-381.
- Keller, R. 1995. *Zeichentheorie. Zu einer Theorie semiotischen Wissens*. Tübingen und Basel: Francke.
- Osheron, D. N., & Smith, E., E. 1981. On the adequacy of prototype theory as a theory of concepts". In: *cognition* 9, 35-38.
- Posner, M. 1986. "Empirical studies of Prototypes." In: Craig C. (ed). 53-61.
- Pulman, S. G. (ed). 1983. "Verbs, Prototypes and Family Resemblances". In: *Word Meaning and Beleaf*. London: Croom Helm. 107-36.
- Rosch, E. 1978. "Principles of categorization". In: Rosch, E. & Lloyd B. B. (eds): *Cognition and categorization*. Hillsdale, N.J.: Erlbaum. 27-48.
- Rudzka-Ostyn 1988. *Topics in cognitive linguistics*. Amsterdam: Benjamins.
- Schmid, H. 1998. "Zum kognitiven Kern der Prototypentheorie", In: *Rostocker Beiträge zur Sprachwissenschaft* 5. 9-28.
- Schneider, K. 1998. "Prototypentheorie und Bedeutungswandel: die Entwicklung von HARVEST, GRASP und GLAD". In: *Rostocker Beiträge zur Sprachwissenschaft* 5. 29-48.
- Taylor, J. R. (ed). 1989. *Linguistic Categorization Prototypes in Linguistic Theory*. Oxford: Clarendon Press.
- Tsohatzidis, S. L. (ed.) 1989. *Meanings and prototypes. Studies in Linguistic Categorization*. London: Routledge.
- Wierzbicka, A. 1989. "Prototypes save: on the uses and abuses of the notion of 'prototype' in linguistics and related fields". In: Tsohatzidis, S. L. (ed). 347-366.

--- (ed.) 1992. *Semantics, Culture, and Cognition. Universal Human Concepts in Culture-specific configurations*. Oxford: Oxford University Press.

Wittgenstein, L. 1978. *Philosophical Investigations*. (translated by G.E.M), Oxford: Oxford University Press.

(۱) مقاله حاضر ترجمه‌ای است از:

On the efficiency of Prototype theoretical semantics, written by: Michaela Zitzen

Heinrich-Hein - Universität Düsseldorf

